

سرمایه داری، کارگران و جبهه‌ی خاموش جنگ طبقاتی!

ساخته است. همه‌ی این‌ها اتفاق افتاده است، اما تولید سرمایه داری هم زمان و هم گن با این تحولات، ظرفیت بحران‌گریزی خود را وسیعاً افزایش داده است. آشکال وقوع بحران‌ها را دست‌خوش تغییرات جدی کرده است، در پهنه‌ی ایجاد شرایط، برای هم‌زیستی اضطراری کوتاه‌مدت با بحران‌ها، موفقیت‌های غیرقابل انکاری داشته است. در حفاری تونل‌ها و مجاری پُر تنوع درونی برای سرریز گُل بار بحران‌ها بر سینه‌ی معیشت، دارو، درمان، سلامتی، بهداشت، محیط زیست یا تمامی حوزه‌های زندگی بشر، به گونه‌ی بسیار خیره‌کننده‌ای موفق بوده است. تصور این که سرمایه داری در سطح کنونی اشباع جهان از سرمایه، سیر صعودی انفجارآلود ترکیب آلی سرمایه، افول مستمر و چشم‌گیر نرخ سودها، چگونگی توزیع سرمایه‌های مولد و بهره‌آور یا شاخص‌های دیگر باز هم قادر به مهار موج بعد از موج بحران گردد، آسان نیست. اما واقعیت دارد، واقعیتی زمخت که فقط با شناخت مارکسی سرمایه می‌توان آن را فهمید. همین واقعیت فریاد می‌زند که بحران به طور فی‌نفسه، تهدیدی برای هستی سرمایه داری نیست. تاکید کنیم که مورد اشاره‌ی ما این‌جا اصحاب اعتقاد به زوال خودپوی سرمایه داری و نقش بحران در این زوال‌پذیری نیست!! تکلیف آن‌ها روشن است، بحث بر سر باورهایی است که بحران‌ها را به اعتبار زایش شورش‌ها، آستانه‌ی انقلاب اجتماعی می‌بینند! کالبدشکافی رادیکال مارکسی سرمایه بر سینه‌ی این باور دست رد می‌کوبد. سرمایه داری هر بحران اقتصادی، از جمله فلج‌کننده‌ترین‌اش، را نه فقط با تمامی آثار و عوارض‌اش بر زندگی طبقه‌ی کارگر سرشکن می‌سازد، که آن را آستانه‌ی دور تازه‌ای از انباشت با حجم عظیم‌تر، بارآوری

هیچ وقفه، با گوشت و پوست و خون و استخوان طبقه‌ی کارگر می‌سوزد. این پیام می‌افزاید که کارگران دنیا به شرط اتخاذ روی‌کرد رادیکال ضد کار مزدی می‌توانند بحران‌ها را فرصتی مغتنم برای توفانی‌تر کردن هر چه بیش‌تر جنگ طبقاتی خود علیه شالوده‌ی وجود بردگی مزدی کنند. بحران حرف دیگری برای کارگران ندارد. دلیل زایش مبارزه‌ی طبقاتی نیست. سرمایه در بند هستی خود، حتا بدون هیچ بحران، نیروی قاهر طرد کامل کارگر از نازل‌ترین میزان حق انسانی برای رقم زدن سرنوشت کار، تولید، حاصل کار و زندگی خود است. مبارزه‌ی طبقاتی از این‌جا می‌جوشد. به همین دلیل نیز همیشه می‌جوشد. برآمد پیکار کارگران در طلایی‌ترین دوره‌های رونق اگر از زمان توفش بحران‌ها کم‌تر گردد، نه نشان معاش بهتر یا خاطر راضی‌تر آن‌ها، که حکایت توهم فزاینده‌تر و غم‌بارتر آنان است. توفنده‌ترین بحران‌های اقتصادی، به خودی خود، هیچ تهدیدی برای هستی سرمایه داری نیستند و مشکلی برای بقای آن نمی‌باشند. تاریخ سرمایه، تاریخ طغیان مهیب‌ترین سونامی‌های بحران است، اما هیچ یک از این سونامی‌ها هیچ خراش غیرقابل ترمیمی بر هیچ یک از پایه‌های بقای بردگی مزدی وارد نکرده است. ماجرا حتا فراتر از این‌ها است. سرمایه در طول زمان، با هر فاز پیش‌ریز، هر دوره‌ی واگرد، هر میزان افزایش جزء الحاقی خود، درجه‌ی بارآوری کار را به گونه‌ای حیرت‌انگیز بالا برده است. متوسط بین‌المللی و «ملی»! ترکیب آلی خود را سرطانی افزایش داده است. در همین راستا، سرچشمه‌ها و گسل‌های اندرونی بحران خیز خود را بسیار خیره‌کننده‌تر از آن چه در تصور آید، طغیان‌گر و انفجارآمیز

همه از بحران سرمایه داری می‌گویند، واقعیتی که آناتومی آن برای توده‌های کارگر مهم است، اما نه فقط چگونگی، که چرایی این واکاوی هم برای کارگران منطقی متضاد با زیج نگاه رایج دارد. بحران در همان حال که پاشنه‌ی آشیلی مهلک برای سرمایه داری است، نقش بادبان خروج این نظام از غرقاب را هم بازی می‌کند. به شمشیری زهرآگین و دو دم می‌ماند که پرولتاریا و سرمایه، هر کدام، می‌توانند و ممکن است از آن علیه هم استفاده کنند. طنز تلخ تاریخ است که طبقه‌ی کارگر تا امروز، هیچ گاه و در هیچ دوره‌ای چنین نکرده است. فرصت بهره‌گیری رادیکال، آگاه و طبقاتی از این سلاح را به دست نیاورده است، بالعکس همه جا بورژوازی بوده است که مکرر و هر بار سهمگین‌تر از پیش، با حداکثر درندگی به نفع خود و علیه توده‌ی کارگر از آن سود جسته است. این سناریو با طنز چندش‌آور دیگری هم تکمیل شده است. اگر طبقه‌ی سرمایه دار و دولت‌هایش، بحران‌ها را سلاح راه‌اندازی بدترین طوفان‌ها برای درو نمودن قوت لایموت کارگران نموده‌اند، اگر آن‌ها هر بحران را فرصتی برای تار و مار افزون‌تر جنبش کارگری و راندن این جنبش به ورطه‌ی استیصال بیش‌تر کرده‌اند، «اندیشه پردازان» و «پرچم‌دارهایی پرولتاریا»! حرافی درباره‌ی بحران را بازاری داغ برای فروش امتعه فکری خود یافته‌اند؛ گویا با هر چه وسیع‌تر غوغا کردن لفظ بحران، انباشتن انستیتوها از مقالات و کُتب تحلیل بحران، تمامی گره‌های کور زندگی کارگران گشوده می‌شود!

بحران به عنوان کارکرد سرشتی سرمایه، تنها درس‌اش برای کارگران این است که: سرمایه داری جهانی همیشه و همه جا مشتعل است؛ جهانی که کوره‌هایش بدون



کار افزون تر، نرخ اضافه ارزش طلائی تر، ساختار نظم نیرومندتر، قدرت سیاسی کوبنده تر، بحران گریزی چاره سازتر و آرایش قوای مُسلط تر می کند.

آن چه ارکان هستی سرمایه داری را می لرزاند یا چرخ بقایش را از چرخش فرو می اندازد، نه وقوع بحران ها، نه مجرد برپایی شورش ها، اعتلای رژیم ستیزی ها، سرگونی دولت ها، که جنبش سازمان یافته، شورایی، رادیکال و سرمایه ستیز توده های کارگر است. جنبشی از همه لحاظ متضاد با آن چه که در قرن بیستم شاهدش بودیم و الان هستیم. این جنبش نیازمند افاضل بحران شناس نیست، از کمبود انستیتوهای بحران شناسی و قلت برگزاری گُنگره ی مارکس شناسان رنج نمی کشد، دچار کاستی نظر و تئوری نیست. جایش در احزاب، سازمان ها، گروه ها، محافل، هیات های کارشناسی، جمعیت های پژوهشی و نوع این ها نمی باشد. در فعر شرایط کار، تولید، استثمار، پیکار و زندگی روزمره ی توده های وسیع طبقه ی کارگر است. اندیشه اش توان عینی کارزار علیه اساس بردگی مزدی در ژرف نای مبارزات روز، روی کردش تبدیل تمامی مواضع و خاک ریزها به سنگرهای پُر خروش ضد سرمایه داری است. آن چه کارگران دنیا و بشریت عصر نیاز دارد، جایگزینی وضع موجود جنبش کارگری با جنبشی رهایی آفرین و آماده ی محو کار مزدی است.

با این توضیح به سراغ شرایط روز چرخه ی تولید و بازتولید سرمایه ی جهانی برویم. اما این جُست و جو را نه با اندازه گیری ابعاد آفت و رونق بازار سود سرمایه ها، بلکه با آن چه سرمایه داری بر سر دنیا و انسان ها آورده است آغاز می کنیم. OXFAM، بنگاه «خیریه» ای است که دهه ها پیش توسط بورژوازی دلوایس انفجار سرمایه داری و هراس ناک از عروج جنبش ضد کار مزدی طبقه ی کارگر، با هدف تطویل عُمَر سرمایه داری و تعویق هر چه بیش تر فروپاشی این نظام تاسیس گردیده است. این بنگاه در دو گزارش اخیر خود بر نکاتی انگشت نهاده است، که ما فشرده ی آن ها را به مضمون و با زبان زمینی در این جا نقل می کنیم.

* سود خالص سالانه ی ۲۶ سرمایه دار بزرگ دنیا در سال ۲۰۱۹ با کُل دار و ندار زندگی سه میلیارد و هشت صد میلیون انسان کارگر و افراد خانواده های آنان برابری می کرده است. حجم سرمایه ی همین سرمایه داران در طول

همین سال، ۹۰۰ میلیارد دلار و در هر روز ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار امریکا افزایش پیدا کرده است.

* بیش از سه میلیارد و چهارصد میلیون کارگر از کُل پنج میلیارد نفوس جمعیتی طبقه ی کارگر دنیای روز، غرق در باتلاق فقر و فلاکت هستند. کُل این جمعیت عظیم چندین میلیاردی از لحاظ خورد و خوراک و پوشاک، سرپناه، دارو و درمان، آموزش، استراحت یا هر جزء دیگر مایحتاج اولیه ی معیشتی و اجتماعی، زیر فشار مهلک ترین تنگناها و مرگ بارترین محرومیت ها قرار دارند.

* فقط یک درصد ارزش سرمایه های چند ده سرمایه دار روز جهان، برای رهایی حدود سه میلیارد و سیصد میلیون انسان گرسنه، بی خانمان، فاقد بهداشت و دارو و درمان، محروم از آب آشامیدنی سالم و در یک کلام، محکوم به نابودی حتمی کفاف می دهد.

* حجم سرمایه ی جف بیروس، سرمایه دار مالک تراست غول پیکر «آمازون»، بیش از ۱۱۲ میلیارد دلار امریکا است. فقط ارزش یک درصد از سرمایه های روز وی بیش تر از کُل بودجه ی سالانه ی کشور اتیوپی با ۱۰۵ میلیون جمعیت است. فراموش نکنیم که اتیوپی خود برهوت بسیار سوزانی از جهنم سراسری بشریت گداز نظام بردگی مزدی است. اگر کُل بودجه سالانه اش به یک صدم کوه سار سر به فلک کشیده ی سرمایه های صاحب آمازون نمی رسد، سهم تمامی دار و ندار ۸۰ میلیون توده ی کارگر نفرین شده، بی خانمان و جنگ زده اش، حتا با چند هزارم دارایی های جف بیروس هم قابل قیاس نبوده و نمی باشد.

* میزان آن چه که طبقه ی سرمایه دار و دولت هایش «مالیات بر سود سرمایه داران» می نامد! در فاصله ی میان ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۱۳ از رقم ۶۲ درصد به ۳۸ درصد تنزل نموده است. این رقم پس از این تاریخ نیز با شتاب غیرقابل توصیفی روند نزولی پیموده است.

* در دوره کوتاه ده ساله میان ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸، بازه ی زمانی معینی که سرمایه داران و دولت های آن ها گسترده ترین و عظیم ترین کمپین ها را برای چالش بحران اقتصادی فراگیر سرمایه داری و به زبان ساده ی انسانی، سرشکن سازی کُل بار بحران جاری بر زندگی توده های کارگر راه انداخته بودند، آری درست در همین بازه ی زمانی، شمار تریلیاردهای سرمایه دار دنیا دو برابر گردیده است. و دقیقا در همین دوره، شمار گرسنگان

به طور انفجاری افزون گردیده است. * و بالاخره، به مثابه جمع بست یکی از این گزارش ها، جورن کالینسکی، مدیر OXFAM، تصریح می نماید که: «... در حالی که ثروت مندان با سرعت سیر نور ثروت مندتر می شوند، وضعیت بخش فقیر جهان مدام رو به سقوط است.»

نکات بالا را برای افشای ابعاد بشرستیزی سرمایه داری پیش نکشیدیم. در جُست و جوی ساختن پیش زمینه ای برای ورود به دنیای تئوری ها و نظرپردازی ها نیز نبوده ایم. به سراغ شان رفتیم، تا تصویری از وضعیت روز جهان سرمایه داری داشته باشیم و بر فراز این تصویر چند پرسش بسیار اساسی را که قطعاً مشغله ی ذهن، زندگی، کار و پیکار عده ی زیادی از کارگران دنیا است به گفت و گو بگذاریم. پرسش ها به اختصار، ملموس و بدون نیاز به هیچ رده بندی عبارتند از:

آیا آن چنان که اقتصاددانان، جامعه شناسان و متفکران سرمایه داری می گویند، ریشه ی این همه گرسنگی، بی خانمانی، آلودگی های زیست محیطی، بیکاری، تبعیضات جنسیتی، جنایت سیستماتیک علیه کودکان، نسل کشی های روزافزون و سایر مُصیبت های دامن گیر میلیاردها انسان صرفاً در تقسیم ناعادلانه ی ثروت ها، دیکتاتوری دولت ها، انکشاف نامکفی صنعتی بخش هایی از دنیا، سیاست های غلط رژیم ها و مانند این ها قرار دارد؟! آیا جهان سرمایه داری می تواند چیزی بهتر از آن چه امروز مشاهده می کنیم، باشد؟! می تواند کم ترین بهبود را در این وضعیت پدید آرد؟! آیا سرمایه داری از بدو پیدایش چنین بوده است؟ اگر نه، چرا و در چه پروسه ای این چنین گردیده است؟ آیا هیچ ظرفیتی برای اجتناب از طی فرایند منتهی به وضع حاضر پیش روی خود داشته است؟! اگر پاسخ این پرسش منفی است، تکلیف بشریت کارگر و فرودست دنیا چه می شود؟ هیچ راهی به سوی رهایی موجود است؟! اگر آری کدام راه با کدام دورنما؟ و این راه چگونه، با کدام جنبش، کدام راه بُرد و کدامین استخوان بندی قابل پیمودن و به فرجام بردن است؟

پاسخ یک جای پرسش ها در گرو شناختی ریشه ای از سرمایه داری است. سرمایه رابطه ی انفصال انسان از کار خویش، طرد کامل او از هر گونه دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی خود و از همه ی این ها فاجعه بارتر، نیروی بازگونه ساز کُل این جدایی و



است. اما دو پرسش بسیار اساسی در همین جا مطرح است.

اول: چرا باید وقوع این گونه تغییرات و پیدایش این امکانات را معجزه‌ی سرمایه‌داری دید؟!

کُل آن چه در این راستا نصیب بشریت استثمارشده و فرودست گردیده است، صرفاً جویبار خشک و باریکی از اقیانوس‌های عظیم ارزش‌های آفریده‌ی توده‌های کارگر است.

دوم: باید دید و پرسید که سرمایه‌از کدامین منظر به خلق این امکانات رضایت داده است؟!

بی‌شمرانه‌ترین دروغ تاریخ است، اگر ادعا شود که سرمایه‌داری در پروسه‌ی وقوع روی دادها و برنامه‌ریزی انجام این کارها هیچ گوشه‌ی چشمی به انسان و زندگی انسان نداشته است! سوء تعبیر نشود، نه فقط انسان کارگر که حتا انسان سرمایه‌دار هم به هیچ میزان و در هیچ سطحی هدف این آفرینش‌ها، تولیدات، تغییرات، نبوده است. هدف، همه‌جا، بدون هیچ استثنا، بدون هیچ گونه ابهام، صرفاً سرمایه، سود و خودافزایی غول‌آساز سرمایه بوده است. اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، فیلسوفان بورژوازی، حداقل بعضاً این واقعیت را نفی نمی‌کنند. به جای نفی، با یک پُشتک وارو، از آن سنگری برای مشروعیت و انسان‌دوستی سرمایه‌داری می‌سازند! به این استدلال گم‌راه‌ساز می‌آویزند که هدف تولید سرمایه‌داری به دست آوردن سود و خودگستری سرمایه‌داری است، اما همین جهت‌گیری کسب سود و افزایش سرمایه، بستر تاریخی توسعه‌ی پُر خروش دانش، صنعت، تکنیک، بهبود معیشت، دگرگونی بالنده‌ی جهان، زندگی آسوده‌تر بشر، رشد انسان و شکوفایی استعدادها و استعدادهای او است. به بیان دیگر، پویه‌ی ارزش‌افزایی سرمایه‌ذاتا با نیازهای بالندگی و بلوغ متعالی فیزیکی، فکری بشر هم‌گن است و از همین روی هم سرمایه‌داری می‌ماند، توان غلبه بر بحران‌های گریزناپذیرش را در اندرون خود خلق می‌کند و به بقای خود ادامه می‌دهد!

این تئوری که از سایر ترهات مدافعان نظام بردگی مزدی، روشنی «عقلانی‌تر» و به همین دلیل عوام‌فریبانه‌تر دارد، مسموم‌ترین تیر ترکیبی است که به پیکر شناخت توده‌ی کارگر شلیک می‌گردد. اما بند بند آن چه در تاریخ اتفاق افتاده است، کیفرخواستی کوبنده علیه این به اصطلاح «استدلال» است.



تکنیک، حمل و نقل، ارتباطات، شناخت عوامل بیماری‌ها، تشخیص و درمان دردها، ایجاد مدرسه، دانش‌گاه، بیمارستان، راه، جاده، مسکن، فضای سبز، خطوط هوایی، بنگاه‌های تولید و تجارت، پژوهش، آموزش و برنامه‌ریزی در نقاط مختلف گیتی، سفر به سیارات و تغییر خیره‌کننده‌ی کُل چهره‌ی هستی در طول چند قرن اخیر چه می‌شود؟ مگر نه این است که همه‌ی این تحولات در عصر سرمایه‌داری اتفاق افتاده است، عالی‌ترین سطح رفاه، طول عمر افزون‌تر، زندگی راحت‌تر، سلامتی، دانش و قدرت متعالی‌تر را برای بشریت به ارمغان آورده است! اگر سرمایه با انسان چنان می‌کند که در بالا آمد، تناقض میان این ادعا و کُل رُخ داده‌های این چند سده را چگونه باید دید و توضیح داد؟

پاسخ ساده است. این تحولات رُخ داده است. دستاوردهای غیرقابل انکاری هم برای بشر حتا بشریت کارگر، استثمارشونده و فرودست داشته است. در کنار زایش میلیون‌ها بیماری صعب‌العلاج یا غیرقابل مداوا، چندین بیماری مُسری، مُهلک و اپیدمیک راه درمان پیدا کرده است. واکسن‌هایی کشف و از طریق آن‌ها جان انسان‌های زیادی از جمله یک بخش طبقه‌ی کارگر نجات یافته است. اگر سالانه چند صد میلیون کارگر تسلیم جوخه‌ی مرگ ناشی از گرسنگی شده‌اند، معیشت و رفاه لایه‌ای از هم‌زنجیران آن‌ها به گونه‌ی محسوسی بهتر گردیده است. مسافرت‌ها آسان‌تر و ارتباطات سهل‌تر شده است، طول عمر قشری از توده‌ی کارگر هم افزایش یافته است. نوع این دستاوردها وجود داشته

ساقط‌سازی، در عدسی شناخت، شعور، احساس و ادراک انسان‌ها است. سرمایه‌کار پرداخت نشده‌ی کارگر است. کاری که می‌تواند تار و پود معاش، رفاه، سلامتی، بی‌نیازی، آزادی، کرامت، رشد فیزیکی و بلوغ فکری او گردد، از حیثه‌ی دخالت و اثرگذاری وی خارج می‌شود، نه فقط اعلام استقلال می‌کند، که اُزیر خدایی، حاکمیت و فعال‌مایشی خود را بر سلول سلول وجود تولید کنندگان، حک و مَهر می‌نماید. محصول کار، سرمایه می‌شود و با سرمایه شدنش، تعیین‌کننده‌ی صدر تا ذیل تمامی سرنوشت انسان می‌گردد. مقدم بر هر چیز به آفرینندگان خود، به توده‌ی کارگر، اخطار می‌دهد که موضوعیت هستی و فلسفه‌ی وجود آن‌ها سوای تولید سود و افزایش بدون هیچ مرز حجم، ارزش، قدرت، دامنه‌ی فرمان‌روایی و ابعاد حاکمیت سرمایه، هیچ چیز دیگر نیست. با نافذترین حُکم به تولید کنندگان، به بشریت فروشنده‌ی نیروی کار، هشدار می‌دهد که در عرصه‌ی کار، مَهره‌های مطیع منجمد ماشین تولید سود و در قلمرو زندگی اجتماعی فقط مَهره‌های منقاد، بدون اراده، مسلوب‌الاختیار و شمع‌آجین چرخه‌ی نظم سیاسی، مدنی، حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و ایدئولوژیک سرمایه خواهند بود. رابطه‌ی کار یا محصول کار انسان، با خود وی در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری چنین است. واقعیتی که سرمایه آن را وارونه القا می‌کند و بورژوازی و پاکارانش با شنیدن‌اش عربده می‌کشند که پس تکلیف این همه تحولات تاریخی، انقلابات صنعتی، پیش‌رفت‌های حیرت‌انگیز علمی، کشفیات هوش ربا در



سرمایه داری در آفرینش هر چه پوشش انسانی تن داشته است، بدون استثنا قربانی نمودن بشر در آستانه‌ی سود و خودافزایی را دنبال کرده است. مدرسه ساخته است، حتا ممالکی را ملامال از کودکان، دبستان، دبیرستان، دانش‌گاه، دانش‌سرا و مدارس عالی نموده است، اما نه برای رشد آزاد افراد یا پرورش انسان‌های مسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود، که برای پرورش برده‌ی مزدی تولیدکننده‌ی سرمایه در یک سو و مستشار، سیاست‌گذار، ارتشید، جامعه‌شناس، اقتصاددان و دولت‌مرد سرمایه در سوی دیگر. نظام سرمایه‌داری مدرسه تاسیس نکرده و نمی‌کند، تا انسان را شعور، شرف، عزت، دانش، اخلاق، احساس، توان دخالت‌گری خلاق انسانی آموزد. واقعیت ضد آن است. مدرسه ساخته و سیستم آموزشی آفریده است، تا برده‌ی مزدی هر چه سودآورتر پرورش دهد؛ تا اکثریت غالب سکنه‌ی کُره‌ی زمین را به عنوان نیروی کار مورد نیاز خودگستری سرمایه بپرورد و تحویل طبقه‌ی سرمایه‌دار دهد؛ تا به این ۸۰ درصد بیاموزد که چگونه کُل موجودیت انسانی خود را پیچ و مهره‌ی مفلوک ماشین تولید سود سرمایه و سلول بدون هیچ اراده، اختیار و اندیشه‌ی ساختار نظم سرمایه‌داری سازند؛ تا شعور آنان را شعور سرمایه، شناخت آنان را شناخت برده‌ی مزدی منقاد و قدرت‌تدبیر و چاره‌اندیشی آن‌ها را سلاح دست سرمایه علیه خود آنان و وسیله‌ی استثمار هر چه فرساینده‌تر، کوبنده‌تر و هلاکت‌آمیزتر آن‌ها سازد. آیا تمامی کارگران درس آموخته مدارس -بورژوازی، چنین می‌گردند؟! پاسخ مسلماً منفی است. ضد آن هم اتفاق می‌افتد، اما این نتیجه متضاد به هیچ وجه بُن‌مایه‌ی آموزش سرمایه‌داری را تطهیر نمی‌کند. این که سیستم آموزشی این نظام مولود متضاد هم می‌زاید، موضوعی است که به هستی اجتماعی پرولتاریا در یک سو و تناقضات مشتعل شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری برمی‌گردد. مساله‌ای که جای واکاوی آن این‌جانب نیست. آن‌چه عجالتاً مورد تأکید است، رد کامل هر میزان یا هر شکل جهت‌گیری انسانی سرمایه‌داری در هر عرصه‌ی زندگی بشر، از جمله در قلمرو آموزش، تحقیق، پرورش و دانش پژوهی، است.

نگاه _ دفتر سی و ششم

است، یک سیستم درمان مدرن به تاریخ آورده است، اما در برنامه‌ریزی این سیستم و نقشه‌ی تحقق آن به تنها چیزی که مطلقاً نمی‌اندیشیده، سلامتی انسان بوده است. آن چه هدف را تعیین می‌کرده، نه تندرستی آدم‌ها، که فقط تضمین تداوم چرخه‌ی تولید سود بوده است. نظام سرمایه‌داری به سلامتی در حد توان اشتغال یک جمعیت عظیم کارگر محتاج است. بدون کار کردن و استثمار شدن این جمعیت کثیر در دنیا، سرمایه و سودی وجود نخواهد داشت. سرمایه برای تأمین این نیاز و فقط در همین حد سلامت جسمی توده‌ی کارگر را می‌خواهد، فراتر از آن مرگ و مُردن از هر نوع بیماری را بایسته‌ترین حق هر کارگر در هر کجای دنیا می‌بیند. شکوه‌مندترین بیمارستان‌ها یا مراکز دانش‌گاهی را به وجود آورده است، اما به کُل فرایند تاسیس، برپایی، راه‌اندازی و همه چیز آن‌ها به عنوان حوزه‌ی پیش‌ریز سرمایه، با هدف دست‌یابی به بیش‌ترین سودها نظر انداخته است. بهداشت، دارو و درمان در زیج شناخت و داوری سرمایه، چنین مکانی دارد. دو نکته‌ی مهم دیگر را باید به گفته‌ها افزود. **اول:** این که همین تسهیلات پزشکی، درمانی یا همان مدرسه، تحصیل، امکانات آموزشی، با آن که نیاز اساسی چرخه‌ی تولید و خودافزایی سرمایه بوده است، باز هم هر جا که به توده‌های کارگر مربوط می‌شده است، هر ذره‌ی ناچیزش با مبارزات و دادن جان حاصل گردیده است. **دوم:** و مهم‌تر این که کُل این آموزش، پژوهش، بهداشت و درمان به محض مشاهده‌ی کم‌ترین بارقه‌ی تنزل سودها و رویت رُخ‌ساره‌ی بحران‌ها، آماج غرنده‌ترین طوفان‌ها و تهاجمات قرار گرفته است و در یک چشم به هم زدن درو گردیده‌اند.

بورژوازی تاریخا و در نقطه نقطه‌ی جهان، حتا بر فراز پُر آوازه‌ترین دموکراسی‌ها و «جامعه‌های رفاه» با جان‌خراش‌ترین آذیرها در گوش توده‌ی کارگر حک کرده که کُل آن چه زیر نام آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی! و رفاه شهروندان! به وجود آمده است، ساز و برگ حیاتی و نیاز حتمی پویه‌ی تولید و بازتولید سرمایه است؛ هر میزان وجود و بقای آن‌ها تابعی از منحنی سود است و هر لحظه که وجودشان با خروش اضافه‌ارزش‌ها در تصادم قرار گیرد، بلادرنگ از صفحه‌ی روزگار محو خواهند شد. سرمایه به همه چیز

و کُلاً به آن چه علم نام دارد، از همین زیج نظر کرده است. کشف، اختراع، تحقیق، آموزش، دستاورد علمی، فن‌آوری، در دایره‌المعارف بورژوازی تنها معنایش افزایش بارآوری کار، بالا بردن کفه‌ی کار اضافی در مقابل کار لازم است. علم در نظام بردگی مزدی قرار نیست برای انسان باشد، بالعکس بناست انسان را در آستانه‌ی خودگستری افزون‌تر و سودکشان‌تر سرمایه قربانی سازد.

سرمایه یک رابطه‌ی اجتماعی است؛ تعریف ریشه‌نگری که خیلی‌ها، در طول این صد و پنجاه سال، به نقل از مارکس بر سر زبان آورده یا رشحه قلم نموده‌اند، اما فقط در این راستا که آگاه یا ناآگاه آن را جعل کنند. سرمایه یک رابطه‌ی اجتماعی است، به این معنی که کُل جامعه مبتنی بر خود، مبتنی بر کار مزدی را در کُلیه‌ی وجوه اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی اش، تجسم بارز و فاحش «شیبی شدن انسان و شخصیت یافتن شیبی» می‌کند. این بدان معنی است که در این جامعه، همه چیز سرمایه است؛ اندیشه، علم، سیاست، قراردادهای جمعی، قانون، حقوق، مدنیت، مفاهیم، ارزش‌های اجتماعی، اخلاق، آزادی، فرهنگ و هر چه که به جامعه و زندگی مربوط است، همگی مُهر محتوا، قدرت، نقش، جهت‌گیری و امر و نهی سرمایه را بر وجود خود دارند. سرمایه فقط انسان را از کار خود جدا نمی‌گرداند، بلکه کُل هستی او را در گورستان سیاست، اعتقاد، باور، ایدئولوژی، دولت‌مداری و ارزش‌های پاس‌دار این جداسازی، دفن می‌نماید. او را از خود و از شیرازه‌ی شعور، اندیشه، اراده، روی کرد انسانی، قدرت تشخیص و تمامی جلوه‌های انسانی خویش بیگانه می‌کند. نوعی خودبیگانگی که به لحاظ قدرت ویران‌سازی طاعونی، شبیه سلف خود در نظام‌های پیشین و شکل‌های تولیدی سابق نیست، به گونه‌ی دهشت‌ناکی زهرآگین‌تر و ذلیل‌کننده‌تر می‌باشد. انسان را به چنان باتلاقی از تباهی می‌اندازد که رُعب‌انگیزترین اسارت‌ها را آزادی می‌بیند! فاجعه‌بارترین ناحقی‌ها را حق می‌پندارد! سلب هر نوع اختیار را حاکمیت طلایی بر سرنوشت تلقی می‌کند! ساقط شدن از هر میزان اعمال اراده و دخالت‌گری را نافذترین شیوه‌ی تأثیرگذاری بر امور زندگی به حساب می‌آرد! ذلت را عزت، تحقیر را شوکت، فروماندگی و زبونی را کرامت می‌شمارد! جدا بودن از کار خویش را موهبت عظمای اشتغال، برده‌ی مزدی بودن



را اوج آزادی؛ با شعور بورژوازی اندیشیدن را استقلال شکوه مند فکری می بیند! دولت درنده‌ی سرمایه داری را دولت کل جامعه، از جمله دولت استثمارشوندگان و فرودستان، می خواند. قانون سرمایه را قانون طبیعت، نظم سرمایه را ناموس خلقت، مالکیت سرمایه را حریم مطهر جاویدان، جهنم استثمار، ستم کشی و ذلت آفرینی سرمایه داری را میهن ورجاوند، مرزهای این جهنم را دیوارهای اهورایی شوکت و حیثیت، پیچ و مهره‌ی ماشین تولید سرمایه و سود بردن را تحکیم پایه‌های استقلال و تمامی مسایل دیگر را، تا همین حد، مسخ و وارونه می کند.

سرمایه انسان را به چنین روزی می اندازد و از بنای انسانی شناخت یا هستی آگاه طبقاتی وی سنگی بر روی سنگ باقی نمی گذارد. آیا این تهاجم طغیان آمیز و طاعونی، به همین راحتی همه چیز را درو می کند؟ تسخیر می نماید و با هیچ مقاومت یا صف آرای سستیزآمیز روبه رو نمی گردد؟! چنین تصویری خام اندیشی است. تهاجم سرطانی سرمایه برای خودبیبگانه سازی انسان از خویشتن انسانی تا جایی که به طبقه‌ی کارگر مربوط می شود، در هر گام، هر لحظه، با واکنش سرسختانه و سد نیرومند «هستی اجتماعی» افراد مواجه می شود. تصادم و ستیزی که گریزناپذیر است. توده‌ی کارگر همان گونه که علیه استثمار و شدت استثمار سرمایه، علیه سلاخی معیشت، سلامتی، بهداشت و محیط زندگی خود توسط سرمایه پیکار می کنند، در مقابل مسخ گردیدن ها، شُست و شوی مغزی و مهندسی افکار پمپاژ شده از هستی سرمایه نیز می جنگند؛ جنگی نه آویزان به دالان‌های پُرغوغای فلسفه، که زمینی، در سنگلاخ فرساینده و سوزان زندگی، جنگی علیه قانون، حقوق، رژیم سیاسی، مدنیت، مالکیت، فرهنگ، افکار، ارزش‌های اجتماعی، مصوبات، فرامین و همه چیز سرمایه، جنگی هم پیوند و هم جوش با کارزار ضد استثمار یا فشار مشدد استثمار سرمایه داری که همان مبارزه‌ی طبقاتی است و تاریخ تکامل جوامع انسانی، تاریخ فراز و فرود آن است. مبارزه‌ای که در آن هر که زورش بیش تر، فتوحات اش افزون تر و زور برای طبقه‌ی کارگر در این جنگ معنای زمینی معین خود را دارد. زور در این جا، جنگیدن هرچه متحدتر، آگاه تر، رادیکال تر، سازمان یافته تر، شورایی تر و طبقاتی تر است. این جنگ با ظهور سرمایه داری و پیدایش دو طبقه‌ی کارگر

و سرمایه دار در دنیا آغاز شد، شاخ و برگ کشید، گسترش یافت، دچار عظیم ترین اُفت و خیزها گردید، پیروزی‌ها و شکست‌های فراوان به بار آورد. هر پیروزی سرمایه و نظام سرمایه داری، ضربه‌ای سهمگین بر طبقه‌ی کارگر، بر کمونیسیم یا جنبش ضد سرمایه داری این طبقه شد و هر میدان داری و موفقیت توده‌ی کارگر، شکستی بود که بر سرمایه و طبقه‌ی سرمایه دار تحمیل می شد.

شکست و پیروزی نیز در این جا معنای طبقاتی ویژه و بار اجتماعی خاص خود را دارد. این که هر عده کارگر، هر بخش از کارگران یک کشور یا حتا طبقه‌ی کارگر این و آن جامعه، چند ریالی بر بهای نیروی کار خود بیفزاید، فشار استثمار سرمایه را تا حدی کاهش دهد، بورژوازی را به قبول برخی از خواست‌های خود راضی سازد، حق اعتراض، چانه زنی، تشکل و اعتصاب به دست آرند، نه فقط الزامات انسانی از هیچ پیروزی در کارزار جاری طبقاتی ندارد، که می تواند گواه تحمل سنگین ترین شکست‌ها باشد! فهم موضوع دشوار نیست، هرچند برای خیلی‌ها آسان هم نیست. هر ریال افزایش مزد کارگران یا کم ترین بهبود معاش و درمان توده‌ی کارگر می تواند مصداق پیروزی باشد، اگر که برای همه یا کثیرترین شمار ممکن کارگران، در مبارزه علیه سرمایه داری، با اتکا به قدرت طبقاتی و فرار از آویختن به قانون سرمایه به دست آمده باشد. عکس آن نیز صائب است. کسب خیره کننده ترین امکانات رفاهی و دارو و درمان یا بالاترین میزان مرزها می تواند سند بدترین شکست‌ها باشد، اگر که از طریق مذاکرات سندیکالیستی، فروش قدرت پیکار طبقاتی به بورژوازی، دخیل بستن به قانون و نظم سرمایه یا فرار از جبهه‌ی پیکار رادیکال ضد سرمایه داری محقق گردد. این واقعیتی زُمت، آموزنده و قابل تعمق است که می توان از آن به عنوان یک پیام اساسی مبارزه‌ی طبقاتی نام برد. تاریخ سرمایه داری، مخزن مشتعل همین راز آموزنده است.

اروپای اواخر قرن هجده تا سال‌های نخست دهه‌ی هفت سده‌ی نوزدهم، آتشفشان مبارزات توده‌ی کارگر عاصی در کشورهای مختلف قاره بود. جنبش کارگری که از مدت‌ها پیش وارد میدان شده بود، در این دوره همه جا مُهر قدرت خود را بر رُخ داده‌های تاریخی روز کوبید، نیروی رادیکال و سلسله جنبان خیزش‌ها شد، سراسر اروپا را خیره‌ی نقش بازی خود کرد.

به گفته‌ی مارکس: «شیخ در گشت و گذار» عصر گردید و بر اندام طبقه‌ی سرمایه دار، کم یا بیش، رعشه انداخت. سازمان دهی بزرگ ترین اعتصابات در انگلیس، آلمان، فرانسه، اتریش، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، سوئیس، هلند، از کار انداختن چرخه‌ی تولید برای مدت‌های طولانی چندین ماهه، کمپین هم بستگی انترناسیونالیستی و هم سنگر شدن کارگران قاره در جدال علیه بورژوازی و دولت هر کشور، میدان داری پُر شکوه، حماسی و تاریخی توده‌ی کارگر فرانسه در انقلاب ژوئن ۱۸۴۸، برپایی انترناسیونال اول و شکوه مندتر و شورانگیزتر از همه قیام کموناردها، صفحات پُر درخشش کارنامه‌ی جنبش کارگری اروپا در این دوره است. کارگران این کارها را انجام دادند، همه‌ی زور خود را در مقابل سرمایه به کار گرفتند، قدرت موجود طبقاتی خود را علیه دشمن اعمال نمودند، به نظم سرمایه نیاویختند، طناب قانون و حقوق و مدنیت سرمایه را بر گُلوی کارزار طبقاتی نیاذاختند، اما با همه‌ی این‌ها شکست خوردند، شکستی که برای پرولتاریا از توازن قوای نامساعد، موقعیت ضعیف تر در مقابل دشمن می گفت. پیامش نیز آن بود که باید سازمان یافته تر، رادیکال تر و سرمایه ستیز تر به میدان آمد. اما برای بورژوازی، طلایگان طلوع پاره‌ای فتوحات شد. نظام سرمایه داری، شکست این دوره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی توده کارگر اروپا و دنیا را پلکان عروج پُر شتاب خود به یک قدرت غول پیکر و اختاپوسی اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، اطلاعاتی، علمی، میلیتاریستی با عظیم ترین زرادخانه‌های گُشتار جمعی در یک سو و شُست و شوی مغزی در سوی دیگر نمود. با احساس امنیت از خطر طغیان جنبش ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر، کُل دستاوردهای علمی، فنی، اطلاعاتی، تکنیکی تا آن روز بشر را دست مایه‌ی ارتقای بارآوری کار، کاهش مستمر کار لازم و افزایش فزاینده‌ی کار اضافی کارگران دنیا، توسعه‌ی انباشت در سراسر جهان، گُشایش روزافزون حوزه‌های نوین پیش ریز سرمایه با ترکیب آلی پایین و استثمار نیروی کار شبه رایگان کرد. سرمایه‌ی اجتماعی چند کشور اروپایی به شکل حیرت انگیزی بالید. در طول چند دهه، ره چندین قرن پیمود. بازار اروپا از انباشت دم کرد و صدور غرنده‌ی سرمایه، موثرترین راه چالش بحران‌های کوبنده گردید. بحث مسلما بر سر آن نیست که پروسه‌ی



انکشاف انفجارآمیز سرمایه داری یا پایه های عام تاریخی و عوامل مادی و تکنولوژیک این روند از بطن شکست جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر رویداد! هدف بدون شک سرهم بندی این توهّمات هذیان آلود نیست. بن مایه ی کلام آنست که شکست جنبش ضد سرمایه داری این دوره ی توده های کارگر اروپا و آمریکا، بورژوازی و شیوه ی تولید سرمایه داری را از چنگال قهر رادیکال و رهایی آفرین این جنبش، از خطر انقلابات جاری، سرکش و سرمایه ستیز قرن نوزدهمی پرولتاریا و در همین راستا از مهلکه ی سقوط و سرنگونی خارج ساخت. حادثه ای که برای بورژوازی اعتماد به آینده و برای سرمایه اطمینان به بقا فراهم آورد. به طبقه ی سرمایه دار، متفکران، دولت مردان و اندیش مندانش فرصتی طلایی داد، تا در هموارسازی راه انکشاف و استیلای سراسری و بین المللی نظام گند و خون سرمایه داری بدون دغدغه ی خیال، مرکب پیروزی رانند.

نظام سرمایه داری با عبور از دوره ی مذکور و از سال های آخر سده ی نوزدهم به بعد، وارد فاز کاملاً جدیدی شد. دیگر در هیچ کجا، با جنبشی آراسته به نقش بازی نافذ آحاد کارگران، جنبشی که تجلی سرمایه ستیزی واقعی توده ی وسیع کارگر در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی باشد، روبه رو نشد. با پُر خروش ترین اعتصابات اتحادیه ای، حماسی ترین انقلابات متکی به طغیان قهرآلود کارگران، شورش ها و قیام های غیرقابل شمار، با همه ی این ها مواجه گردید، اما با جنبش کارگری و قیام های قرن نوزدهمی توده ی کارگر دست به گریبان نش. از دهه ی پایانی سده ی نوزدهم به بعد، دیگر سوسیال دموکراسی، رفرمیسم راست سندیکالیستی، کمونیسم خلقی لنینی، امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، احزاب اردوگاهی و در یک کلام سوسیالیسم بورژوایی بود که زمام امور جنبش کارگری را در دست داشت، این جنبش را بالا و پایین می کرد، پشت سر خود به صف می نمود، از ریل مبارزه ی رادیکال طبقاتی، ریل کارزار ضد کار مزدی، خارج و پیاده نظام انقلاب دموکراتیک، استعمارستیزی ناسیونالیستی، ضدیت خلقی با «امپریالیسم»، جنبش حق تعیین سرنوشت ملی و نوع این ها می نمود. در همه ی این حالات، خطر جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر را از سر سرمایه داری رفع می کرد، کُل ظرفیت و توان طبقاتی توده های کارگر دنیا را در گورستان

قبول نظام بردگی مزدی مدفون می ساخت یا در خدمت گسترش، تحکیم و ماندگاری این نظام به کار می گرفت.

طبقه ای که سلسله جنبان پویه ی تکوین تاریخ عصر بود و مانیفست رهایی بشر در دست، جنگ آخر انسان برای نابودی سرمایه داری را پیش می راند، به شکل فاجعه باری عمله و اکره مستاصل راه بُردهای منحنی و ماورای ارتجاعی بورژوازی شد. در لجن زار حق رای، دموکراسی و رفرمیسم اتحادیه ای پاس دار سرمایه داری پوسید و فُسیل گردید! در بخش اعظم جهان پشت سر احزاب لنینی و بورژوازی اردوگاهی، بیرق انقلاب برای «رشد آزاد سرمایه داری» افراشت! طبقه ای که یک قرن قبل از آن بر پارلمان سرمایه می شورید، سلاح خود را به سینه ی نمایندگان مجلس سرمایه فشار می داد و فریاد می کشید که: دوران شما تمام! و عصر، عصر ماست! اینک در همان نقطه، نقش هیزم خشک تنور پارلمنتاریسم بورژوازی را بازی می کرد و در چند قاره ی دیگر، در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و حتا همان اروپا، با ارتجاعی ترین بخش های بورژوازی صف خلق تشکیل می داد! «جبهه ی متحد انقلاب!» و «ائتلاف ضد امپریالیستی!» بر پا می کرد، تا راه را برای «رشد آزاد سرمایه داری» هموار سازد! نظام بردگی مزدی به یمن این وضعیت نه فقط باقی ماند، که هر روز از روز پیش بسی نیرومندتر شد. آزاد آزاد از دغدغه ی تعرض کمونیسم مارکسی و لغو کار مزدی توده های کارگر، به سراسر جهان شاخ و برگ کشید و تسلط پیدا کرد.

قرن بیستم شاهد یکه تازی فازی از

سرمایه داری گردید که در پروسه ی انکشاف اختاپوسی خود، فشار هیچ جنبش رادیکال کارگری پرچم دار پیکار برای محو کار مزدی را بر سینه ی خود سنگین نمی دید. بقای هم راه با توسعه ی بشرستیز این نظام در غیاب چنان جنبشی، عملاً بستر از همه لحاظ مُساعد قربانی شدن و له گردیدن روزافزون نسل های متوالی بشریت کارگر و فرودست در زیر چرخ ارزش افزایی و ارابه ی قدرت سرمایه ی جهانی شد. اگر در چند کشور اروپای غربی و شمالی برای خاموش سازی کامل آخرین شعله های کمونیسم ضد سرمایه داری، خود را به تادیبه ی اندک گرامتی در شکل بیمه ی بازنشستگی، درمان، بیکاری، «انتخابات آزاد»، حق تشکیل سندیکا، حزب یا نوع این ها محتاج می یافت، در سایر نواحی دنیا، پرداخت حتا یک سنار از این گونه هزینه ها را نیاز حاکمیت، سودآوری و خودافزایی سرمایه های خود نمی دید. نه فقط هیچ احتیاجی به قبول چنان هزینه ای احساس نمی نمود، که هر ریال گرامت پرداختی در گوشه ای از دنیا برای تحکیم پایه های قدرت خود را با فشار انفجارآمیز شدت استعمار میلیاردها کارگر مناطق دیگر جبران نمود. شیوه ی تولید سرمایه داری با این توصیف و دست یازی به این شرایط در پهنه ی انباشت، خودگستری و رشد غول آسا، وارد مراحل شد که پیش از آن در ذهن هیچ نماینده ی فکری، اقتصاددان و دانش ور این نظام نمی گنجید. حجم کُل سرمایه ی اجتماعی تمامی کشورها که در طول سده ی نوزدهم، با افزایشی صد برابری باز هم از چند صد میلیارد دلار آمریکا تجاوز نمی نمود، در



دهه‌ی اول سده‌ی بیستم مرز تریلیون دلار را پشت سر نهاد. در ۱۹۷۰ سقف ۳۰ تریلیون دلار را خراش زد، در دهه‌ی هشتاد به بالاتر از ۹۰ تریلیون دلار رسید، در پایان قرن مذکور به مرز ۱۲۰ تریلیون دلار نزدیک گردید و بالاخره در سال پایانی دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم از ۴۰۰ تریلیون دلار گذشت.

این رشد کهکشانی طوفان آمیز، بدون هیچ مبالغه و لفظ بازی، هزینه‌ای به سهمگینی نابودی نسل‌های متوالی بشر بر گرده‌ی تاریخ تکامل جوامع انسانی بار کرد. میلیاردها کارگر، نسل بعد از نسل کار کردند، هر چه بیش تر و دهشت‌ناک تر خود را فرسودند، اما به جای آفرینش مایحتاج راستین زندگی زلال انسانی، به جای سوزاندن و نابود ساختن ریشه‌ی هر نوع فقر، برپایی دنیای انسان‌های آزاد، برابر، مستغنی و فارغ از هر گونه کاستی و احتیاج، به جای خلق پایه‌های مادی و اجتماعی رها ساختن انسان از هر قید، حتا قید کار، آری به جای این‌ها، فقط سرمایه آفریدند، فقط سهمناک تر و ژرف تر از محصول کار خود دور شدند، فرآورده‌های کار خود را خدای قاهرتر، مخوف تر و درنده تر مسلط بر هست و نیست خود کردند. خود را گرسنه تر، مفلوک تر، حقیرتر، فرومانده تر، زبون تر و سرمایه را نیرومندتر، فربه تر، مستولی تر، فرمان رواتر، درنده تر و سیری ناپذیرتر ساختند. این روند فقط یک نتیجه می‌توانست به بار آرد و فرجام آن از همه لحاظ روشن بود. این که گلیه‌ی دستاوردهای دانش بشری در خدمت افزایش بدون هیچ عنان بارآوری کار اجتماعی، تنزل بی انتهای کار لازم طبقه‌ی کارگر، سیر صعودی انفجارآمیز کار اضافی، هر چه کهکشانی تر شدن بخش ثابت سرمایه‌ی بین‌المللی، کاهش نسبی لحظه به لحظه جزء متغیر سرمایه‌ی جهانی، افزایش مستمر متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در دنیا، تشدید فزاینده و تکرار بی‌امان شرایط پیشی‌گیری نرخ انباشت سرمایه از نرخ تولید اضافه ارزش، آفت پی در پی نرخ سودها، وقوع زلزله وار بحران‌ها، کوبنده تر شدن هر چه بیش تر بحران‌ها و سرریز هر چه سونامی وارتر عوارض این بحران‌ها بر زندگی توده‌های کارگر جهان، این‌ها تنها و تنها نتایج زنجیروار، محتوم و غیرقابل گریز روند مذکور بود. حوادثی که گام به گام و هر بار بسیار سهمگین تر از بار قبل رخ دادند و بشریت را تا دورترین مرزهای فنا و زوال و نابودی فراراندند.

میلیارد دلار آمریکا

دوره	سود فالص	دوره	سود فالص
دهه‌ی ۶۰	۱۱۳۵۶	دهه‌ی ۷۰	۱۸۰۰۰
دهه‌ی ۸۰	۲۸۴۰۶	دهه‌ی ۹۰	۳۸۰۰۰
سال ۲۰۰۰	۵۰۰۰۰	سال ۲۰۱۸	۸۳۰۰۰

منبع: سایت اینترنتی Economifacta (جدول ۱)

چالش این انحطاط و تباهی را فقط یک جنبش نیرومند رادیکال ضد کار مزدی می‌توانست

تغییر حجم کل سرمایه‌ی کشورها در فاصله‌ی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ - میلیارد دلار-

سال ۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۹	کُل جهان
۱۱۶۹۰۷	۱۷۸۶۵۲	۲۳۸۹۵۸	۲۸۹۹۳۴	۳۶۰۶۰۳	کُل جهان
۴۲۳۲۰	۵۹۹۲۱	۶۰۲۳۰	۸۳۵۸۶	۱۰۵۹۹۰	ایالات متحده
۳۷۰۴	۸۵۲۳	۲۴۷۳۵	۴۶۵۴۶	۶۳۸۲۷	چین
۱۹۹۰۴	۱۹۴۷۶	۲۴۸۰۰	۲۱۵۵۵	۲۴۹۹۲	ژاپن
۶۱۶۰	۹۰۳۷	۱۱۸۹۲	۱۱۹۹۰	۱۴۶۶۰	آلمان
۶۵۶۵	۱۰۹۴۹	۱۰۹۶۵	۱۳۸۷۱	۱۴۳۴۱	انگلیس
۴۷۰۴	۹۶۷۹	۱۳۴۷۹	۱۱۵۷۵	۱۳۷۲۹	فرانسه
۱۲۳۰	۲۳۸۰	۵۹۰۰	۸۷۱۹	۱۲۶۱۴	هندوستان
۵۵۲۲	۹۴۵۷	۱۱۵۰۴	۱۰۴۸۹	۱۱۳۵۸	ایتالیا
۲۶۱۲	۴۳۵۷	۶۷۱۷	۶۹۰۰	۸۵۷۳	کانادا
۲۴۹۷	۶۹۰۵	۸۶۷۰	۶۱۶۷	۷۷۷۲	اسپانیا
۱۷۱۵	۳۵۱۲	۴۸۴۳	۶۱۲۵	۷۳۰۲	کره جنوبی
۱۵۰۰	۳۴۸۰	۶۰۹۷	۶۴۱۸	۷۲۰۲	استرالیا
۱۷۸۶	۲۲۸۷	۳۰۲۴	۳۳۴۰	۴۰۶۲	تایوان
۱۲۷۳	۱۷۳۷	۲۵۲۲	۳۴۰۱	۳۸۷۷	سوئیس
۱۵۹۱	۲۵۲۴	۳۳۱۱	۲۹۹۹	۳۷۱۹	هلند
۷۳۶	۱۱۲۷	۳۱۶۹	۲۷۵۰	۳۵۳۵	برزیل
۸۴۰	۹۲۰	۱۴۲۴	۲۲۸۶	۳۰۶۶	هنگ کنگ
۸۷۶	۸۷۶	۱۷۴۵	۱۷۸۶	۳۰۵۲	روسیه
۱۲۱۹	۱۴۴۵	۱۵۸۵	۲۳۸۷	۲۷۰۱	مکزیک
۹۳۱	۱۴۸۸	۱۹۵۳	۱۹۴۳	۲۱۹۴	بلژیک
۵۲۲	۹۶۶	۱۵۱۱	۱۷۸۶	۲۰۴۹	سوئد
۶۶۹	۱۱۸۸	۱۶۱۵	۱۵۷۶	۱۹۵۰	اتریش
۳۶۷	۸۹۴	۱۱۲۰	۱۳۲۸	۱۸۲۳	اندونزی
۴۵۰	۷۶۲	۹۵۵	۱۳۸۵	۱۷۷۱	لهستان
۴۱۹	۷۶۲	۹۵۵	۹۰۴	۱۰۹۸	پرتغال
۳۲۴	۱۰۱۷	۵۸۹	۱۰۷۰	۱۳۸۱	سنگاپور
۴۴۲	۷۹۹	۱۷۱۱	۱۷۵۵	۱۳۵۵	ترکیه
۴۵۱	۷۹۹	۱۰۲۲	۱۰۴۸	۱۲۷۱	دانمارک
		۱۱۷۹	۱۵۵۶		عربستان
		۷۷۵			ایران

منبع: credit suisse (جدول ۲)

«تولید ناخالص ملی» نام دارد، منوط به بالا یا پایین بودن میانگین روز ترکیب اُرگانیک سرمایه‌ها، ۵ تا ۶ برابر است. اگر این ضریب را مبنا قرار دهیم، آن‌گاه حجم کل سرمایه‌ی جهانی در سال ۲۰۲۰ بالای ۵۰۰ تریلیون و شاید ۵۵۰ تریلیون دلار آمریکا خواهد بود، در حالی که گزارش «کردیت سوسیس» ۴۰۰ تریلیون را قله‌ی آخر کل «دارایی‌های» موجود جهان دانسته است! به جدول شماره ۳ نظر اندازیم.

است، در دهه‌ی هفتاد به ۳۰ درصد، دهه‌ی هشتاد ۲۸ درصد، دهه‌ی نود ۲۵ درصد، در شروع قرن بیستم ۲۲ درصد و بالاخره در انتهای دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم به زیر ۲۰ درصد اُفت کرده است. بحث را با نگاهی به جدول ۲ پی می‌گیریم. برای لحظه‌ای به داده‌های این جدول خیره شویم. مقدم بر هر چیز باید توضیح دهیم و بر توضیح خویش تاکید کنیم که «کردیت سوسیس» در گزارش خود، به طور مشخص

بر دوش گیرد، اما چنین جنبشی در میدان مبارزه‌ی طبقاتی حضور نداشت. توده‌های کارگر بخش مهمی از دنیا در گورهای دسته‌جمعی و سراسری رفرمیسم منحط اتحادیه‌ای دفن بودند، هر روز وجود فیزیکی خود را بیش از روز پیش، پیچ و مهره‌ی ماشین سودسازی سرمایه می‌کردند و هر لحظه وخیم تر و هول‌ناک تر از لحظه‌ی قبل، شعور، فکر، اراده، اختیار یا کل موجودیت انسانی خود را در نظم سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی و ایدئولوژیک سرمایه‌داری مُنحل می‌نمودند و از سرمایه‌ستیزی رادیکال تُهی می‌ساختند. در بخش عظیمی از دنیا نیز لشکرهای غیرقابل شمار کارگران پشت سر احزاب لنینی برای قطع دست «امپریالیسم تنزیل‌خوار» سدره انکشاف آزاد، غیریونکری و نوع اروپایی سرمایه‌داری جهاد می‌کردند. در چنین وضعی، آن‌چه با شتاب پیش می‌تاخت همان فرایندی بود که اشاره شد. هر چه کارگران جهان تولید می‌نمودند، سرمایه می‌شد. این سرمایه‌ها برای بازتولید و بقای خود به اقیانوس‌های پُر خروش سود نیاز داشتند، توده‌ی کارگر باید باز هم سود بیش‌تر تولید می‌نمود، بورژوازی برای حصول این هدف باید بر شدت استثمار می‌افزود، هزینه‌ی بازتولید نیروی کار را به گونه‌ای موحش تنزل می‌داد، بارآوری کار را بالا می‌برد، جمعیت هر چه عظیم‌تری از کارگران دنیا را بیکار می‌ساخت و نفرین شدگان بی‌شمار بی‌کار را راهی برهوت‌های فرساینده و مرگ‌زای گرسنگی می‌کرد. روند موردگفت وگو در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم وارد فازی کاملاً تازه و بی‌سابقه شد. ارقام سود خالص کل سرمایه در دنیا منحنی صعودی زیر را به نمایش نهاد.

مجموع کل سرمایه‌ی جهانی و پی‌گونی توزیع آن در قاره‌های مختلف در سال ۱۹۲۰، میلیارد دلار آمریکا.

کل جهان	۴۰۰۲۰۰	۱۰۰ درصد
آمریکای شمالی	۱۲۴۰۰۰	۳۱ درصد
اروپا	۹۳۴۰۰	۲۳,۳۳ درصد
چین	۸۱۴۰۰	۲۰,۳۳ درصد
آسیا بدون احتساب چین و هند	۵۵۶۰۰	۱۳,۸۹ درصد
هندوستان	۱۵۵۰۰	۴,۴ درصد
آمریکای لاتین	۹۸۰۰	۲,۴۵ درصد
آفریقا	۴۷۰۰	۱,۱۷ درصد

منبع پیشین
(جدول ۳)

به دنبال توضیح بالا، به جدول شماره ۲ بازگردیم. آن‌چه رویت می‌گردد، اگر تکان‌دهنده‌ترین و عصیان‌آورترین اتفاقات تاریخ زندگی بشر نیست، اما حداقل یکی از آن‌ها است. پیش‌تر، در همین نوشته‌ی حاضر، اشاره شد که تاریخ ظهور نخستین رُخ‌ساره‌های تولید سرمایه‌داری به قرن چهارده میلادی برمی‌گردد. از این‌که بگذریم، گسترش حیرت‌انگیز این شیوه‌ی تولید در انگلیس و سپس مابقی ممالک اروپای جنوبی و غربی، در سده‌های هفده و هجده میلادی واقعیت‌عربانی است. با همه‌ی این‌ها، حجم کل سرمایه‌ی جهانی در این نظام تا شروع قرن بیستم به زحمت مرز یک تریلیون دلار را پشت سر نهاده بود، اما در طول همین قرن تا بالای ۱۱۶ تریلیون دلار پیش‌تاخته است. قانون اصلی حیرت‌الته‌نه این‌جا، که از این به بعد است. رقم مذکور یا حجم سرمایه‌ی حاصل استثمار طبقه‌ی کارگر بین‌المللی فقط در فاصله‌ی میان ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ از ۱۱۶ تریلیون به ۳۶۰ تریلیون افزایش پیدا کرده است. از این‌هم بسیار تکان‌دهنده‌تر و سرگیجه‌آورتر، یک سال بعد در سال ۲۰۲۰ از مرز ۴۰۰ تریلیون دلار عبور کرده است.

از حجم سرمایه‌ی اجتماعی کشورها صحبت ننموده است، به جای آن لفظ رایج «ثروت ملی» یا «دارایی‌های ملی» را به کار گرفته است. گزارش، اما، منظور خود از ثروت ملی را کم یا بیش روشن کرده است. از جمله اعلام داشته است که کل سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، صنایع، دستاوردهای صنعتی و تکنولوژیک، مُستغلات، بازار سهام، منابع طبیعی، املاک و نوع این‌ها را «دارایی‌های ملی» می‌خواند. داده‌هایی که ولو از انطباق کامل یا مطمئن بر آن‌چه مارکس «سرمایه‌ی اجتماعی» می‌نامد برخوردار نیستند، اما قطعاً به آن نزدیک هستند. بر همین مبنی و به ویژه از این لحاظ که اطلاعات دقیق‌تری به دست نیاموردیم، از همین اقلام به عنوان میزان تقریبی سرمایه‌ی اجتماعی کشورها استفاده نمودیم. این را هم اضافه کنیم که شواهد به اندازه‌ی کافی بانگ می‌زنند که حجم واقعی سرمایه‌ی جهانی و طبیعتاً سرمایه‌ی اجتماعی ممالک مختلف نه کم‌تر از ارقام مندرج در گزارش «کردیت سوسیس»، که یقیناً به گونه‌ی چشم‌گیری از آن افزون‌تر است. همه‌ی اقتصاددانان بورژوازی قبول دارند که نسبت سرمایه‌ی اجتماعی کشورها به آن‌چه

ارقام جدول در کنار داده‌های مربوط به نرخ اشتغال، درجه‌ی بارآوری کار، متوسط ترکیب آلی سرمایه‌ی جهانی و عوامل دیگر در این دوره‌ها، به روشنی نشان می‌دهد که گذشت هر سال با رکورد تازه‌ای در افزایش نرخ اضافه‌ارزش‌ها و کاهش هم‌زمان نرخ سودها هم‌راه بوده است. ترکیب سرمایه‌ی مستمرا بالا رفته است، فشار استثمار سهمگین‌تر شده است، اضافه‌ارزش‌ها به رغم افزایش طُغیان‌آمیز، به دلیل سیر تصاعدی افراطی انباشت سرمایه، در نرخ سودهای به مراتب پایین‌تری ظاهر گردیده است. متوسط جهانی این نرخ سود که در شروع دهه‌ی شصت سده‌ی بیستم حدود ۳۷ تا ۴۰ درصد بوده

نکته‌ی تکمیلی این ارقام بُهت انگیز، این که درست در همین فاصله شاهد وقوع بحران طوفان آسای ۲۰۰۸ بوده ایم. بحرانی که غول‌های نام‌دار اقتصاد سیاسی سرمایه در توصیف کوبندگی آن خود را ناتوان خواندند، ابعاد ویرانی آفرینی‌اش را از بحران دهه‌ی سی‌سده‌ی پیش بسیار سهمگین‌تر نامیدند. فقط تراست‌های عظیم‌الجثه‌ی صنعتی و مالی آمریکا در طول چند ماه بیش‌تر از هزار میلیارد دلار ارزش خود را از دست دادند. بورس «وال استریت» در طول فقط ده روز ۲۰ درصد کُل بهای خود را از دست داد. کاهش‌ی که در تاریخ ۱۱۲ سال بازار بورس بی‌سابقه بود. موسسات مالی نیرومند و غول‌پیکری مانند «لیمن برادرز»، «فنی‌مای»، «فردی مک»، «مورگان استانی»، «مریل لینچ»، «اچ‌اوبی‌اس ال سی»، «هیپو رال استات» و قدرت بدون هیچ‌همتای بیمه‌ی جهان، «آی‌ای‌جی»، همه و همه در آستانه‌ی ورشکستگی قرار گرفتند و رییس «صندوق جهانی پول» اخطار داد که کُل جهان سرمایه‌داری بر لبه‌ی تیز پرت‌گاه قرار گرفته است. طبقه‌ی سرمایه‌دار جهانی و یکایک دولت‌های سرمایه‌داری تا چند سال بعد از این بحران، محور مهم برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های خود را بر چگونگی پالایش و چالش آن، به زبان زمینی و واقعی، سرشکن‌سازی هر چه فاجعه‌بارتر عوارض بحران بر زندگی توده‌های کارگر متمرکز ساخته بودند. بگذریم، چنین زلزله ویران‌گری هم در طول همین فاصله‌ی بیست‌ساله رخ داد، اما باز هم حجم کُل سرمایه‌ی جهانی از ۱۱۶ تریلیون به بالای ۴۰۰ تریلیون دلار عروج کرد.

در این جای یک پرسش اساسی مطرح می‌گردد؛ پرسشی که تا سرمایه‌داری هست، همیشه و همه جا برای کُل توده‌های کارگر دنیا حیاتی‌ترین و بُنیادی‌ترین پرسش است. این که افزایش انفجارآمیز و به غایت خیره‌ساز حجم سرمایه در این فاصله‌ی کوتاه زمانی از کجا نشأت می‌گیرد؟ دقت کنیم که بحث بر سر سرچشمه‌ی واقعی تولید سود و سرمایه نیست. این را هر کارگری با سلول سلول وجود خود، به حکم هستی اجتماعی خویش، به بهای دنیای رنج، محرومیت، استثمار و فلاکتی که تحمل نموده است، حتا بدون نیاز به هیچ سواد مکتبی، به اندازه‌ی کافی می‌داند. سخن نه از منشا تولید سرمایه‌ها، که از افزایش سرطانی بُهت‌انگیز ۲۸۴ تریلیون دلاری آن‌ها در طول فقط بیست سال است.

ریشه‌ی این افزایش در کجاست، آیا تعداد کارگران دنیا در این فاصله‌ی زمانی چهار برابر گردیده است؟! چنین چیزی چندش‌آورترین هذیان است. آیا شمار بیکاران گُره‌ی خاکی کاهش یافته و جمعیت شاغلان طُغیان کرده است. واقعیت دقیقاً ضد این است. بی‌کاری در همه‌ی این سال‌ها سیر صعودی پیموده و به طور خاص در سال‌های بعد از غُرش بحران ۲۰۰۸، وحشت‌ناک بالا رفته است.

این افزایش سرطانی طُغیان‌آلود فقط یک دلیل دارد، فشار استثمار کارگران جهان در همین بیست سال تا چهار برابر افزایش یافته است؛ ابعاد جدایی‌توده‌های کارگر دنیا از کار و محصول کار خویش چهار مرتبه بیش‌تر از گذشته تعمیق شده است؛ نرخ استثمار یا نرخ ارزش‌اضافی تولید شده توسط طبقه‌ی کارگر بین‌المللی ۴۰۰ درصد بیش‌تر از بیست سال قبل گردیده است. سکنه‌ی کارگر گُره‌ی ارض چهار مرتبه سهمگین‌تر از دو دهه‌ی پیش به ورطه‌ی تباهی و سقوط از هستی افتاده‌اند. فقر و گرسنگی و فلاکت و بی‌خانمانی کارگران چندین برابر شده است. بهداشت، درمان و مراقبت‌های ابتدایی پزشکی آنان از همان وضعیت رقت‌بار دو دهه‌ی پیش خود هم، چهار مرتبه وخیم‌تر و مرگ‌بارتر گردیده است. توازن میان کار اضافی و لازم طبقه‌ی کارگر در سطح جهانی، و مستقل از تمایز میان ابعاد فشاری که بر لایه‌های مختلف این طبقه وارد می‌شود، چهار بار به زیان کارگران و به نفع سرمایه‌داری تغییر کرده است. بردگان مزدی سرمایه، حتا در قیاس با همین بیست سال پیش، بسیار مفلوک‌تر، فرسوده‌تر، گرسنه‌تر، گورخواب‌تر شده‌اند و سرمایه‌هر چه نیرومندتر، کهکشانی‌تر و غول‌پیکرتر گردیده است. این‌ها نکاتی است که گفتن‌شان با زبان یا بیان آن‌ها با قلم بسیار ساده است، اما برای میلیاردها کارگری که با سلول سلول هستی خود آن را درد کشیده‌اند، نه فقط دشوار، که ناممکن است. به جدول شماره‌ی ۴ نگاه کنیم.

بر اساس گزارش «بانک جهانی» حجم کُل اضافه‌ارزش‌های تولید شده توسط توده‌های کارگر دنیا یا آن‌چه که بورژوازی «تولید ناخالص جهانی» می‌نامد، در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۹۴ تریلیون دلار بوده است. اگر این میزان ارزش‌اضافی را بر حجم کُل سرمایه‌ی جهانی - که مطابق جدول شماره‌ی ۳ از مرز ۴۰۰ تریلیون دلار گذشته است - تقسیم کنیم، به رقم تقریبی ۲۴ درصد خواهیم رسید. رقمی

که قطعاً متوسط واقعی نرخ سود سرمایه‌ی بین‌المللی نیست، اما می‌تواند مبنای قابل اتکایی برای تخمین این نرخ باشد.

در جدول شماره‌ی ۴ می‌بینیم که درصد افزایش سالانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، در ممالکی مانند مالزی، ترکیه، پرو، اندونزی، ایران و آرژانتین به ترتیب ۵۷ درصد، ۵۹ درصد، ۶۰ درصد، ۶۴ درصد، ۸۸ درصد و بالاخره ۱۳۵ درصد بوده است، در حالی که این رقم برای آمریکا، ژاپن، انگلیس، ایتالیا، سوئیس، آلمان، کانادا، فرانسه و کشورهای مشابه از ۱۸ تا ۲۱ درصد نوسان داشته است. در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هیچ تک سرمایه، هیچ قلمرو خاص تولیدی و سرمایه‌ی اجتماعی، هیچ کشوری، مگر در موارد استثنایی، مجرد اضافه‌ارزش‌های حوزه‌ی پیش‌ریز خود را تصاحب نمی‌کند؛ بالعکس، کُل اضافه‌ارزش‌های جهانی به حکم قوانین سرشتی و خودجوش سرمایه، مانند قانون تشکیل قیمت تولیدی، نرخ سود عمومی، رقابت، میان سرمایه‌ها، سرمایه‌ی اجتماعی کشورها و قُطب‌های مختلف سرمایه توزیع می‌گردد. چگونگی توزیع آن نیازمند بحثی طولانی است که قطعاً جایش در این جا نیست. آن‌چه بدیهی است، آنست که انحصارات غول‌پیکر، قُطب‌های نیرومندتر یا سرمایه‌ی اجتماعی ممالک برخوردار از بارآوری کار بالاتر، قدرت رقابت سهمگین‌تر، نقش عظیم‌تر در بازار جهانی سرمایه، توان اثرگذاری بیش‌تر بر فرایند تشکیل قیمت تولیدی و نرخ سود، بر سهمی از اضافه‌ارزهای تولید شده در خارج از قلمروهای ویژه‌ی پیش‌ریز خود نیز چنگ می‌اندازند. با همه‌ی این‌ها، طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری هر کشور با راه‌اندازی توفان تشدید استثمار توده‌های کارگر، با تبدیل معیشت و دارو و درمان یا هست و نیست کارگران به اضافه‌ارزش‌های باز هم غول‌آس‌تر، هر ریال ارزش‌اضافی از دست داده را تا چند برابر جبران می‌کند.

یک مرور دقیق و موشکافانه در آن‌چه تا این جا گفتیم، یک نکته را بیش از همه‌ی نکات دیگر برجسته می‌سازد؛ نکته‌ای که در عین حال محور واقعی گفت‌وگو و شالوده‌ی کندوکاو ما در این نوشته نیز بوده است. کُل داده‌ها بانگ می‌زنند که نفس غُرش بحران‌های اقتصادی بدون حضور میدان‌دار، آگاه، سازمان یافته، شورایی و ضد کار مزدی توده‌های کارگر، نه فقط مُعضل تعیین

**درصد اضافه ارزش های سالانه نسبت به کل سرمایه ی اجتماعی
در بخش های مختلف سرمایه ی جهانی**

نام کشور	سرمایه اجتماعی	ارزش اضافی	درصد افزایش
ایالات متحده	۱۰۵۹۹۰	۲۲۶۷۵	۲۰ درصد
چین	۶۳۸۲۷	۱۶۶۴۲	۲۷ درصد
ژاپن	۲۴۹۹۲	۵۳۷۸	۲۰ درصد
آلمان	۱۴۶۶۰	۴۳۲۰	۲۷ درصد
بریتانیا	۱۴۳۴۱	۳۱۲۵	۲۱ درصد
فرانسه	۱۳۷۲۹	۳۰۰۰	۲۱ درصد
سوئد	۲۰۴۹	۶۲۶	۳۰ درصد
ایتالیا	۱۱۳۵۸	۲۱۰۷	۱۸ درصد
هند	۱۲۶۰۰	۳۰۵۰	۲۴ درصد
کانادا	۸۵۷۳	۱۹۰۰	۲۲ درصد
کره جنوبی	۷۳۰۲	۱۹۰۰	۲۶ درصد
سوئیس	۳۸۷۷	۸۲۵	۲۱ درصد
هلند	۳۷۱۹	۱۰۱۳	۲۷ درصد
بلژیک	۲۱۹۴	۵۸۰	۲۶ درصد
برزیل	۳۵۳۵	۱۵۰۰	۴۲ درصد
روسیه	۳۰۵۲	۱۸۰۰	۵۹ درصد
مکزیک	۲۷۰۱	۱۲۰۰	۴۴ درصد
اندونزی	۱۸۲۳	۱۱۵۹	۶۴ درصد
سنگاپور	۱۳۸۱	۳۷۵	۲۷ درصد
ترکیه	۱۳۵۵	۸۰۰	۵۹ درصد
شیلی	۷۵۹	۳۰۸	۴۱ درصد
کلمبیا	۵۶۲	۲۹۶	۵۳ درصد
مالزی	۶۸۲	۳۸۸	۵۷ درصد
ایران	۷۷۵	۶۸۳	۸۸ درصد
آفریقای جنوبی	۷۷۰	۳۳۰	۴۲ درصد
فیلیپین	۷۶۴	۴۰۲	۵۳ درصد
پرو	۳۷۷	۲۲۶	۶۰ درصد
آرژانتین	۳۱۱	۴۱۹	۱۳۵ درصد
بنگلادش	۶۹۷	۳۷۹	۳۸ درصد
ویتنام	۷۹۷	۳۵۵	۴۵ درصد

منبع: credit suisse
(جدول ۱۴)

بها، ولو به صورت شبه رایگان می بینند، سرمایه داری برای چالش بحران های خود حتا توفنده ترین آن ها اصلا عاجز نیست و احساس خطر نمی کند؛ نرخ سودها قطعا زیر فشار سیر صعودی متوسط ترکیب آرگانیک سرمایه اُفت می کند، روند انباشت بلاتردید از روند تولید ارزش اضافی پیشی می گیرد، اما نظام بردگی مزدی را چه غم؟! که راه برای تشدید باز هم سهمگین تر است شمار کارگران دنیا باز است. چه غم؟! که دیوار اتحادیه های کارگری نیرومند جهان، راه خیزش هر موج ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر جهانی را در نُطفه منکوب می کند، به عقب می راند و اساسا مانع شکل گیری آن می گردد. چه غم؟! که جنبش دموکراسی طلبی، جامعه ی مدنی و حقوق بشر احزاب، فکر نابودی سرمایه داری را در شعور توده ی کارگر بمباران کرده و جای هیچ نگرانی برای سرمایه باقی نگذاشته است. چه غم؟! که رفرمیسم مُنحط مُستولی بر جنبش کارگری راه هر میزان نشو و نما، پرورش، بالیدن و استخوان بندی جنبش رادیکال ضد کار مزدی را سد بسته است. مادام که توده های کارگر جهان اسیر این وضعیت هستند، برای سرمایه داری جای هیچ نگرانی وجود ندارد؛ سیر نزولی نرخ سودها با تشدید فراینده و انفجار آمیز است شمار کارگران، بالا بردن نرخ اضافه ارزش ها خنثی خواهد شد، بحران ها به راحتی پالایش و از تمامی معجاری ممکن بر زندگی هر روز در حال سلاخی کارگران دنیا سرشکن خواهد گردید. شرایط روز سرمایه داری و وضعیت حاضر جنبش کارگری جهانی چنین است و مادام که در بر همین پاشنه می چرخد، سرمایه داری نیز می ماند، می توفد و قربانی می گیرد.

سرمایه داری و پاندمی کووید ۱۹

نکات بالا، به ویژه آن چه در مورد دو دهه ی آغاز قرن بیست و یک گفته شد، تکلیف این قسمت بحث را هم پیشاپیش روشن می سازد. سرمایه داری در غیاب جنبش سازمان یافته ی شورایی و ضد کار مزدی توده های کارگر، پاندمی کووید ۱۹ را نیز از همان دقایق نخست، تبدیل به یک فرصت برای چالش مُعضلات خود کرد. درست به همان شیوه و با همان درندگی و جنایت آفرینی که تاریخا در مورد بحران های اقتصادی بسیار سرکش و زلزله وار پیش گرفته و اعمال کرده است. کووید ۱۹ با گسترش پاندمیک و برق آسای خود به سراسر دنیا، چرخه ی تولید و گردش

سرمایه ی بین المللی اسیر بحران بوده است. «نرخ رشدها» در این بخش کاهشی تاریخی داشته و در مدار اُفت سیر می نموده است. از همه مهم تر و حیرت انگیزتر، بحران رعد آسای ۲۰۰۸ نقش زلزله ای مهیب را در چرخه ی تولید سرمایه ی جهانی بازی می کرده است. چرا چنین است؟ پرسش مهمی است، اما پاسخ آن نیز بیش از حد آسان است. مادام که میلیاردها کارگر، یگانه راه بقای امروز تا فردای خود و کودکان خود را در فروش نیروی کار ولو به نازل ترین

کننده ای برای بقای سرمایه داری نیست، که سرمایه می تواند آن را سلاح موثر دست خود برای ماندگاری هر چه انسان ستیزانه تر خود به کار گیرد. نظام سرمایه داری تاریخا چنین نموده است و آن چه در همین بیست سال اخیر - در فاصله ی زمانی کوتاه میان ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰- اتفاق افتاده است، گویاترین و قاطع ترین سند بر صحت این ادعا است. حجم سرمایه ی جهانی در این دو دهه، سه برابر کل قرن بیستم افزایش یافته است، حال آن که در همه ی این سال ها بخشی از

سرمایه‌ی جهانی را به ورطه‌ی اختلال انداخت. بورژوازی در همه‌ی کشورها مطابق معمول و آن چنان که خون‌مایه‌ی طبقاتی اوست، عزم جزم نمود تا با قربانی ساختن هر چه انبوه‌تر و بی‌دریغ‌تر توده‌های کارگر، سد راه تعطیلی مراکز کار و توقف چرخه‌ی ارزش‌افزایی سرمایه‌ی شود. این کار آن گونه که سرمایه‌داران می‌خواستند، امکان‌پذیر نبود. کووید به گشتار بخشی از کارگران بسنده نمی‌نمود، گل آن‌ها را در خطر ابتلای حتمی قرار می‌داد و مجبور به ترک محیط کار می‌کرد. بورژوازی حتا با مشاهده‌ی این وضعیت و یقین کامل به مرگ و میرهای میلیونی و چندین میلیونی کارگران یا فرزندان آن‌ها، باز هم، حاضر به قبول کم‌ترین آفت در شط‌پُر خروش سودها نشد و بر اراده‌ی استوار خود برای حضور حتمی توده‌ی کارگر در قتل‌گاه‌های پُر تلفات مراکز تولید و کار پای فشرد. روی کردی که کمی این طرف‌تر به بُن بست خورد. سرمایه‌داران و دولت‌ها برای قربانی کردن سیل وار انسان‌ها در آستانه‌ی سود دل‌خواه هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادند، اما در پیچ و خم محاسبه‌ی همین سود، مجبور به بازبینی در سیاست

روز خود شدند. فاجعه‌ی بسیار عظیمی رخ می‌داد. طبقه‌ی کارگر جهانی نبود که در دفاع از حق زنده ماندن خویش چرخ تولید سرمایه و سود را از کار باز می‌داشت و قدرت خود را بر سرمایه‌ی تحمیل می‌کرد، کاملاً بالعکس، وحوش سرمایه‌دار و دولت‌های آن‌ها بودند که در برنامه‌ریزی برای حصول سودهای بیش‌تر یا لااقل تحمل کاهش هر چه کم‌تر حجم سودها، به واکاوی سیاست‌های روز خود می‌پرداختند. برخی از این دولت‌ها مانند چین با اتکا به نوع برنامه‌ریزی و الگوی نظم اقتصادی و سیاسی سرمایه‌ی اجتماعی خود، بسیار سریع، در همان روزهای نخست، راه انتقال چرخه‌ی کار به درون خانه‌ها و تعطیل نسبتاً وسیع مراکز کار را پیش گرفتند. عده‌ای مانند کره جنوبی، تایوان و فنلاند کم‌یا بیش همین الگورا اساس کار خود کردند. آمریکای شمالی و اروپا با مدت‌ها تاخیر به گونه‌ای آشوب‌زده، بدون انسجام و در سطحی به این سیاست تن دادند و بالاخره بخش وسیعی از جهان سرمایه‌داری نیز بدون داشتن هیچ راه‌برد معینی، سیاست امروز و فردای خود را تعیین نموده و پیش بردند. گل این کشورها، یا در واقع تمامی بخش‌های مختلف سرمایه‌ی

جهانی، در یک چیز هم گام، هم پیوند و هم سو بودند؛ این که هست و نیست بیش از شش میلیارد سکنه‌ی کارگر روز دنیا را وثیقه‌ی تداوم چرخه‌ی ارزش‌افزایی سرمایه‌ی کنند و آفت انباشت را به حداقل رسانند.

سرمایه‌داری برای حصول این منظور به تمامی سببیت‌ها دست یازید، اما باز هم روند پیش‌ریز سرمایه‌ها متحمل ضربات کاری و کوبنده شد، نرخ انباشت سرمایه یا آن‌چه بورژوازی «نرخ رشد سالانه» می‌نامد در عظیم‌ترین بخش دنیا به گونه‌ی کاملاً چشم‌گیری پایین آمد. این نرخ علی‌العموم منفی شد. چین به دلایلی که در این جا اصلاً مجال بحث آن نیست، حالت استثنا پیدا کرد. به جدول شماره‌ی ۵ نگاه کنیم.

داده‌های مربوط به ۱۷ کشور بالا، اگر نه دقیق، اما به طور تقریبی در مورد گل دنیای سرمایه‌داری، سوای چین و یکی دو کشور دیگر، مصداق داشته است. اما این روند بسیار سریع متوقف شد و جای خود را به نرخ رشد‌های مطلوب و دل‌خواه سرمایه‌داران داد. دولت‌ها به عنوان سیستم شعور، نیروی تدبیر، نهاد چاره‌اندیشی، ساختار برنامه‌ریزی، ابزار سرکوب فیزیکی، فکری و همه چیز سرمایه‌ی با تمامی ظرفیت و توان خود وارد میدان گردیدند. در یک چشم به هم زدن، گل معیشت و دار و ندار زندگی نسل حاضر و تمامی نسل‌های آینده‌ی طبقه‌ی کارگر جهانی را همیزم اشتعال کوره‌ی سودآفرینی سرمایه‌ی کردند. تریلیون، تریلیون دلار از حساب معاش، آموزش، بهداشت، درمان، محیط زیست، نگه‌داری کودکان و سایر حوزه‌های زندگی روز و دهه‌های آتی طبقه‌ی کارگر کسر و به حساب سود تراست‌ها، شرکت‌ها و بنگاه‌های عظیم‌الجنه یا متوسط و کوچک سرمایه‌داری سرشکن ساختند. جدول شماره‌ی ۶ صرفاً نمونه‌ای از حاتم بخشی‌های بی‌دریغ چند دولت به سرمایه‌داران از کیسه‌ی خالی معیشت توده‌های کارگر فقط در ماه مارس سال ۲۰۲۰ است.

ارقام مندرج در جدول که حاصل جمع آن‌ها از ۲۰ تریلیون دلار آمریکا افزون‌تر است، فقط در طول مدتی کوتاه‌تر از یک ماه، با تصمیم دولت‌ها و موسسات غول‌پیکر مالی دنیای سرمایه‌داری، از حساب معیشت، دارو و درمان و آموزش محقر و مستمرا سلاخی شده‌ی طبقه‌ی کارگر بین‌المللی تاراج و وقف ماندگاری نظام بردگی مزدی گردید.

درصد کاهش نرخ انباشت سرمایه در نیمه‌ی اول سال ۲۰۲۰ در برخی کشورها

نام کشور	سه ماهه‌ی اول	سه ماهه‌ی دوم	نتیجه
ایالات متحده	-۱,۳ درصد	-۹ درصد	-۱۰,۳ درصد
اتحادیه‌ی اروپا	-۳,۳ درصد	-۱۱,۳ درصد	-۱۴,۶ درصد
حوزه‌ی یورو	-۳,۷ درصد	-۱۱,۷ درصد	-۱۵,۴ درصد
ژاپن	-۰,۶ درصد	-۸,۲ درصد	-۸,۸ درصد
کانادا	-۱,۹ درصد	-۱۱,۳ درصد	-۱۳,۲ درصد
انگلیس	-۲,۵ درصد	-۱۹,۸ درصد	-۲۲,۳ درصد
فرانسه	-۵,۹ درصد	-۱۳,۸ درصد	-۱۹,۷ درصد
ایتالیا	-۵,۵ درصد	-۱۳ درصد	-۱۸,۵ درصد
آلمان	-۱,۹ درصد	-۹,۸ درصد	-۱۱,۷ درصد
استرالیا	۳ درصد	-۷ درصد	-۱۰ درصد
برزیل	-۱,۵ درصد	-۹,۶ درصد	-۱۱,۱ درصد
دانمارک	-۱,۶ درصد	-۷ درصد	-۸,۶ درصد
فنلاند	-۱,۵ درصد	-۳,۹ درصد	-۵,۴ درصد
هلند	-۱,۵ درصد	-۸,۵ درصد	-۱۰ درصد
اسپانیا	-۵,۲ درصد	-۱۷,۸ درصد	-۲۳ درصد
سوئد	-۸ درصد	-۸ درصد	-۸ درصد
کره جنوبی	-۱,۳ درصد	-۳,۲ درصد	-۴,۵ درصد

منبع: EUROSTAT
(جدول ۵)

بود که از شروع نیمه ی دوم سال ۲۰۲۰، نرخ رشد‌ها معکوس شد و منحنی نزولی آن با سرعت صعودی گردید.

یک سؤال اساسی در این جا آنست که آیا به راستی سرمایه داری در چنین طرفه العینی چرخه ی تولید خود را «کُن فیکون» کرده و نرخ رشد‌های منفی ۱۱ تا ۱۹ درصدی را با نرخ های متضاد و مثبت طلائی جایگزین کرده است. برای جست و جوی پاسخ دقیق، مقدم بر هر چیز باید تعریف رشد و نرخ رشد را در اقتصاد سیاسی بورژوازی کاوید. رشد در این جا، صرفا رشد میزان سود و نرخ آن است. سود شکل تغییر یافته ی اضافه ارزش است و اضافه ارزش نیز سوای کار پرداخت نشده ی طبقه ی کارگر، هیچ چیز دیگر نیست. جدول ها می گویند که فقط در یک ماه ۲۰ تریلیون دلار به حساب تراست ها، شرکت ها و بنگاه های سرمایه داری واریز شده است. این ۲۰ تریلیون فقط در قاره ی آمریکا و اروپا اتفاق افتاده است و رقم واقعی آن در سراسر دنیای سرمایه داری سر به کھکشان می ساید. کُل این اقلام برای سرمایه ی جهانی سود است، اضافه ارزش و کار پرداخت نشده ی توده های کارگر نفرین شده ی گره ی خاکی است. رشد‌ها و نرخ رشد‌ها از این جا می جوشند.

سرمایه داری کُل ویرانی ها و عوارض هولوکاست وار کووید ۱۹ را هم به سان بحران های سرشتی غیرقابل گریز خود، بر زندگی کارگران دنیا بار کرد. تاریخ مالا مال از نحوست و بشرستیزی این شیوه ی تولید یا رابطه ی اجتماعی، در بند بند هستی خود با این نفیر عجین است که در مقابل این نوع بحران ها از پای در نمی آید، حتا آن ها را به فرصتی برای بقا تبدیل می کند. سرمایه داری را فقط و میلیون ها بار فقط یک چیز از پای در می آورد و برای همیشه نابود می کند. این فقط غول عظیم تاریخ زندگی انسان، فقط جنبش سازمان یافته ی شورایی ضد کار مزدی توده های کارگر است که اگر بجنبند، شیرازه ی موجودیت این نظام را می لرزاند. هر اندازه بیش تر خیز بردارد، استخوان های این اختاپوس را سخت تر خُرد خواهد کرد و اگر ببالد، قدرت یابد، برخیزد، بشورد و انقلاب کند، کُل سرمایه داری را راهی گورستان تاریخ خواهد ساخت. این موضوعی است که ما آن را به تفصیل و به اندازه ی لازم در جاهای دیگر توضیح داده ایم.

ششم مه ۲۰۲۱

رقم پرداخت شده	عنوان پرداخت	نهاد پرداخت کننده
۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	حمایت از اقتصاد آمریکا	دولت فدرال ایالات متحده
۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	کمک به کسب و کار	دولت ایالات متحده
۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به شرکت های متضرر!	دولت فرانسه با تایید EU
۱۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به اقتصاد آلمان	دولت آلمان
۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	حمایت از شرکت ها	دولت فرانسه
۷۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	پشتیبانی اوراق قرضه	بانک مرکزی اروپا
۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	تامین اعتبار برای شرکت ها	بانک مرکزی آمریکا
۴۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به اعتبار شرکت ها	دولت سوئد
۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	خرید قرضه های شرکت ها	بانک مرکزی اروپا
۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	خرید اوراق قرضه	بانک مرکزی اروپا
۲۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	کمک به شرکت ها	دولت استرالیا
۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ پوند	حمایت از شرکت ها	دولت بریتانیا
۴۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	وام برای کمک به صادرات	دولت سوئد
۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به اقتصاد فرانسه	اتحادیه ی اروپا
۳۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به شرکت های درمانی	دولت آلمان
۱۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	خرید اوراق قرضه شرکت ها	بانک مرکزی آمریکا
۱۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	حمایت از شرکت های متوسط	دولت فدرال آلمان
۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به اقتصاد آلمان	دولت فدرال آلمان
۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	حمایت از کسب و کار	بانک مرکزی آمریکا
۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	کمک به شرکت ها	بانک مرکزی آمریکا
۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار	حمایت از کسب و کار	دولت آمریکا
۱۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	حمایت از شرکت های کوچک	دولت آلمان
۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به شرکت های متوسط	دولت آلمان
۳۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کاهش مالیات شرک ها	دولت آلمان
۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو	کمک به شرکت های صادراتی	دولت سوئد

منبع: بانک های مرکزی آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورها
(جدول ۶)

نرخ انباشت سرمایه در نیمه ی دوم سال ۲۰۲۰ در برقی کشورها			
نام کشور	سه ماهه سوم	نام کشور	سه ماهه سوم
ایالات متحده	۷,۴ درصد	آلمان	۸,۵ درصد
اتحادیه ی اروپا	۱۱,۵ درصد	استرالیا	۳,۳ درصد
حوزه ی یورو	۱۲,۵ درصد	برزیل	۷,۷ درصد
ژاپن	۵ درصد	دانمارک	۴,۹ درصد
کانادا	۸,۹ درصد	فنلاند	۳,۳ درصد
انگلیس	۱۵,۵ درصد	هلند	۷,۷ درصد
فرانسه	۱۸,۷ درصد	اسپانیا	۱۶,۷ درصد
ایتالیا	۱۵,۹ درصد	کره جنوبی	۲,۲ درصد

منبع: Eurostat
(جدول ۷)

سرمایه داری کُل بحران های خود را به همین سیاق، و صد البته از فراوان مجاری دیگر، به کمک ساز و کارهای بسیار انسان ستیزانه و جنایت کارانه ی دیگر بر گرده ی معاش انسان های کارگر بار می کند. در پرتو اعمال همین سیاست های دهشت انگیز ضد انسانی

